

تخلص از ربای معاوضی از دیدگاه امام خمینی(ره)^۱

محمد اسدی^۲، محمدعلی راغبی^۳، محمدجواد حیدری خراسانی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲)

چکیده

حرمت ربا از دیدگاه فقیهان امامیه، امری مسلم است و عقل به قباحت آن معترف می‌باشد. قبح عقلی ربا اقتضا می‌کند که حکم به حرمت ربا در غیر از موارد مستثنا شده با دلیل قطعی، قابل تخصیص نباشد و ربا تحت هر شرایطی، قبیح و حرام باشد. با وجود حرمت شرعی و قبح عقلی و مفاسد اجتماعی ناظر بر امر ربا، عده‌ای از فقها راه‌هایی برای تخلص از ربا بیان کرده و به مشروعیت آن حکم داده‌اند. در این میان، امام خمینی(ره) از معدود فقیهانی است که با ورود به مسأله و بازنگری در ادله، به حرمت آن در تمام مواردی که ماهیت ربا محفوظ بماند، فتوا داده‌اند و به هیچ‌یک از حیل‌ها و چاره جوئی‌های فقها برای فرار از ربا اعتنا نکرده‌اند. ایشان با بررسی دلالت اخبار، روایات را ناظر بر ربای حکمی دانسته‌اند (نه ربای واقعی). بر این اساس، راه‌های تخلص از ربا نمی‌توانند به عنوان قاعده کلی برای تخصیص حرمت ربا به کار روند.

واژگان کلیدی: امام خمینی(ره)، تخلص از ربا، ربا، ربای معاوضی، ربای واقعی.

۱. مقاله حاضر، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بررسی دیدگاه فقهی امام خمینی(ره) در معاملات صوری» می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم؛ Email: M.asadi@stu.qom.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: Ma.raghebi@qom.ac.ir

۴. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم؛ Email: Dr.mjheydari@gmail.com

۱- مقدمه

خداوند متعال، بر اساس حکمت، قدرت و علم نامتناهی خود، انسان و جهان را خلق کرده و در کنار آن، احکام و برنامه‌هایی تدوین نموده است تا آدمی با حرکت در آن راستا، خود را به کمال مطلق و خیر محض نزدیک سازد. چرا که خداوند برای تمام مخلوقات، هدف می‌باشد و بازگشت هر چیزی، به سوی خداوندی است که افاضه هستی‌اش از اوست.

یکی از احکام و برنامه‌های خداوند برای سعادت دنیا و آخرت انسان، تحریم ربا است که از طریق کتاب و سنت مورد تاکید فراوان قرار گرفته و ربا را در زمره گناهان کبیره به حساب آورده است و شدتی که خداوند در مورد رباخواری بکار برده است، در هیچ‌یک از فروع دین بکار نبرده است مگر در یک مورد [اینکه مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند] که سخت‌گیری در آن همانند سخت‌گیری در امر ربا است [۳۸، ج ۲، ص ۶۲۷].

تتبع در متون دینی و آراء فقهی نشان می‌دهد که در کنار آیات و روایات وارده و اجماع فقها در خصوص حرمت ربا، روایاتی وارد شده است که مشهور فقها با استناد به آن، بکارگیری حيله در ربا و دور زدن آن را جایز دانسته‌اند به نحوی که عنوان ربا بر آن صدق ننماید. از طرف دیگر، برخی از فقیهان تراز اول معاصر که ابتدا با دیدگاه مشهور فقها موافق بوده و پس از آن، عکس دیدگاه مشهور فقها فتوا داده است، نگارنده را بر آن داشت تا پژوهشی مستقل بر اساس آرای امام خمینی(ره) ارائه دهد.

نویسنده در پژوهش حاضر، به صورت خاص و تنها در زمینه ربای معاوضی وارد شده است (بدون ذکر ادله و روایات ربای قرضی) و علاوه بر بررسی مستقل روایات مطروحه، به ارائه ادله‌ای نو از امام(ره) یعنی «استنکارات تحلیل حيله در ربا» و «شهرت فتوایی» پرداخته که با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است و ثمره آن، نمایاندن مشروعیت یا عدم مشروعیت تخلص از ربای معاوضی، بر مبنای دیدگاه امام خمینی(ره) خواهد بود. اهمیت پرداختن به این مسأله در جایی آشکار می‌شود که اشخاص حقیقی یا حقوقی، برای فرار از تحریم ربا، متوسل به حيله شده و اقدام به معامله ربوی نمایند.

۲- مفهوم ربا و اقسام آن

ربا در لغت به معنای زیاده و نماء است [۷، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ۸، ج ۱۴، ص ۳۰۸] و در شرع،

بر دو قسم «ربای قرضی» و «ربای معاوضی» می‌باشد. به اعطای وام به شرط پرداخت سود در زمان بازپرداخت اصل وام، ربای قرضی یا ربای نسیه می‌گویند و سود در اینجا، مفهومی وسیع است که می‌تواند نفع مالی، کالا و یا حتی ارائه خدمات به وام‌دهنده باشد [۲۶، ج ۱، صص ۶۵۳-۶۵۴] و ربای معاوضی، مبادله دو کالا به صورت پایاپای توأم با افزوده در یکی از عوضین است به شرط آنکه اولاً: جنس کالاها یکسان باشند مانند طلا و نقره یا حبوبات. ثانیاً: قابل تقدیر و اندازه‌گیری (مکیل و موزون) باشند. از ربای معاوضی، به «ربای معاملی» و «ربای فضل» نیز تعبیر می‌شود. [۲۱، ج ۱۰، صص ۱۳۵؛ ۴۲، ج ۳، ص ۳۱۶] در زمان‌های گذشته، ربای معاوضی بیشتر مرسوم بوده است و در زمان کنونی، ربای قرضی رایج‌تر است. مانند وام‌هایی که بانک‌ها و موسسات مالی به اشخاص حقیقی یا حقوقی اعطا می‌کنند.

۳- دیدگاه فقیهان امامیه

تبع در آرای فقهی نشان می‌دهد که عده‌ای از بزرگان و فقیهان نامدار امامیه، که غالباً از قدما هستند، به صورت اختصاصی از ربا سخن گفته‌اند اما در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت حیله‌های ربا، نفیاً و اثباتاً ورود نکرده‌اند. برای نمونه می‌توان به ابن‌عقیل [۶، ص ۱۱۳]، ابن‌جنید [۳، ص ۱۷۱]، شیخ صدوق [۳۶، ص ۳۱۵] و سید مرتضی [۳۴، ص ۴۴۱] اشاره کرد. بر این اساس، از عبارات فقیهانی که در پی بیان احکام و مسائل ربا بوده‌اند و به راه‌های تخلص از ربا اشاره‌ای نکرده‌اند (خصوصاً فقیهانی که در باب جداگانه‌ای به مسأله ربا پرداخته‌اند) دو امر متظاهر می‌گردد: یا حیله‌های ربا را جایز نمی‌دانند و یا اینکه آن را تخصصاً از عنوان ربا خارج می‌دانسته‌اند. اما اینکه چنین موضوعی در آن زمان مطرح نبوده است، با وجود روایات وارده، بعید به نظر می‌رسد.

برخی علما بکارگیری حیله‌های ربا را به حالت اضطرار اختصاص داده و می‌نویسند: «سزاوار است تا جایی که امکان دارد، از حیل ربا اجتناب گردد و در صورت اضطرار، می‌توان از آنچه نزد خدا راه نجات است، استفاده کرد اما بنابر دلائل تحریم ربا، نباید به حیله‌های ربا با چشم جواز نگریست» [۹، ج ۸، ص ۴۸۸]. بنابر این دیدگاه، بکارگیری حیله‌های ربا در حالت اختیار، باطل و نامشروع است.

از میان فقیهانی که (همسو با دیدگاه مشهور فقها) به جواز استفاده از حیل ربا فتوا داده‌اند، عده‌ای تنها به ذکر یک راهکار بسنده نموده‌اند. به عنوان نمونه، ابن‌زهره در این

خصوص می‌نویسد: هرگاه عوضین از جنس واحدی باشند و به یکی از عوضین، چیزی غیر از آن جنس اضافه گردد، اعتبار مماثلت در مقدار ساقط می‌گردد و ربا تحقق نمی‌یابد. دلیل این امر علاوه بر اجماع، ظاهر قرآن و اصل عدم می‌باشد [ص ۲۲۵؛ ۴، ص ۲۵۳].

عده دیگری از فقها، از زمان شیخ طوسی تا زمان علامه حلی، برای تخلّص از ربا، سه راهکار و بیشتر بیان کرده‌اند. مثل آنکه: دو شخص، دو کالای همجنس را که وزن یکی از آنها بیشتر از دیگری است، به یکدیگر هبه کنند. یا اینکه به یکدیگر قرض دهند، سپس همدیگر را بری نمایند. یا اینکه اقدام به بیع نمایند و مقدار زائد را هبه کنند بدون آنکه هبه را در بیع شرط کرده باشند [ص ۱۸، ج ۲، ص ۴۱؛ ۴۰، ج ۲، ص ۹۲؛ ۲۰، ج ۱، ص ۳۷۹] و این رویه از زمان علامه حلی تا زمان محمدحسن نجفی، به چهار یا پنج راهکار رسیده است [ص ۴۳، ج ۳، ص ۲۹۸؛ ۱۵، صص ۷۰-۸۹].

اما از زمان صاحب جواهر تا به اکنون، فقیهان به چند دسته تقسیم شده‌اند: کسانی که بدون هیچ شرطی، ضم ضمیمه را برای تخلّص از ربا کافی می‌دانند [ص ۲۸، ج ۲، ص ۵۴؛ ۱۰، ص ۷۹]، کسانی که ضم ضمیمه را در صورتی مشروع می‌دانند که ضمیمه در مقابل مقدار زیاد قرار گیرد (ص ۳۱، ج ۲، ص ۷۵) و کسانی که ضمیمه را به شرط عقلایی بودن و عدم صورت سازی پذیرفته‌اند. «مواردی که حیلۀ صورت عقلایی دارد و صورت‌سازی نیست، مانند دو معامله مستقل که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشد، این نوع حیلۀ و هر آنچه مانند آن است، جایز می‌باشد و در واقع حیلۀ به معنی منفی آن نیست. بلکه نوعی چاره‌جویی است» [ص ۵۴، ص ۱۱۰].

برخی از فقها، ضمیمه را به شرط تساوی قیمت عوضین پذیرفته [ص ۲۶، ج ۱، ص ۵۳۸] و عده دیگر از اقسام متعدد حیلۀهای ربا صحبت کرده است [ص ۵۷، ج ۲۳، صص ۳۹۱-۳۹۵؛ ۱۳، ص ۴۷۱].

۴- بررسی دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) ابتدا به مانند مشهور فقیهان امامیه، به جواز بکارگیری حیلۀهای فرار از ربا قائل بوده و آن را به عنوان راهکار پذیرفته بود و در نسخه‌های اولیه کتاب خود با این عبارت به جواز آن اشاره کرده است: «ذکروا للتخلص عن الربا وجوها مذکوره فی الکتب، و نعم الشیء الفرار من الحرام الی الحلال کضم غیر الجنس بالطرفین».

اما در نسخه‌های بعدی از کتاب خود، با عدول از نظریه قبلی و برخلاف دیدگاه

مشهور فقها، به عدم جواز آن فتوا داده‌اند: «برای تخلّص از ربا، راههایی ذکر کرده‌اند و من در این مسأله تجدیدنظر کرده و به این نتیجه رسیدم که تخلّص از ربا به هیچ‌وجه جایز نیست. بلکه تخلّص از مماثلت (عوضین) با اضافه کردن چیزی جایز است. در این صورت برای تخلّص از فروش دو عوض مثلی به همراه زیادت، به عوض ناقص چیزی ضمیمه می‌گردد تا از حرام به حلال فرار کنیم و این امر، تخلّص از ربای حقیقی نمی‌باشد» [۲۶، ج ۱، ص ۵۳۸].

ایشان در جای دیگر، ربا را بدترین نوع از استثمار دانسته است و بهره از پول را خلاف انسانیت و خلاف انصاف می‌داند و به صراحت می‌فرماید: فرار از ربا حرام است و بهره‌برداری از پول و نقود به هیچ وجهی صحیح نیست [۲۳، ج ۷، ص ۴۲۵]. بر این اساس، مطابق با دیدگاه امام(ره)، ربای واقعی به نحو مطلق حرام است. خواه از راه حيله تحقق یابد و خواه بدون لحاظ حيله باشد. اما ربای حکمی، در حقیقت ربا نیست و به عبارتی، تخصّصاً از موضوع ربا خارج است و عقل و عرف چنین ربایی را قبیح به حساب نمی‌آورد.

ربای واقعی که زیادت عوضین در یک طرف بوده و از نظر عقل و عرف قبیح به شمار می‌آید، یا به صورت ربای قرضی تحقق می‌یابد (مانند وامی که بازپرداخت آن توأم با سود یا مبلغی افزون باشد) و یا به نحو ربای معاوضی است. بدین نحو که دو کالای مثلی که از لحاظ جنس، وصف و ارزش بازار با هم برابرند، به شرط سود و افزوده در یک طرف از عوضین معامله گردد. اما ربای حکمی که معامله با دو کالای مثلی است که از لحاظ جنس و وصف برابرند ولی از لحاظ نرخ بازار با یکدیگر تفاوت دارند و تفاضل برای جبران نقصان در آن است، ربای واقعی نیست بلکه تنها صورت ربا را دارد و عقل و عرف، جبران نقصان قیمت با افزوده را قبیح نمی‌داند و تنها مانع، حکم شرع در عدم اخذ تفاضل در کالاهای مماثل است که با افزودن جنس مخالف، مرتفع می‌گردد. و این تفاضل، از نگاه عرف، افزوده محسوب نمی‌شود. زیرا ارزش عوضین در بازار برابر بوده و ربی حاصل نشده است. به عنوان نمونه، اگر یک من برنج یا حبوبات اعلی را با دو من برنج یا حبوبات ادنی معامله کنیم و در بازار نیز قیمت کالای اعلی دو برابر قیمت کالای ادنی باشد، در اینجا نه زیادتی رخ داده و نه ظلم و اجحافی صورت گرفته است و عرف چنین معامله‌ای را تایید می‌کند. زیرا به حسب ماهیت از ربا جداست. اما چون شرع از معامله کالاهای مثلی توأم با زیادت در یک طرف منع نموده، باید تصحیح حکم نمود.

مطابق با این نظریه، امام(ره) می‌گوید: حيله‌های ربا تنها در قسم اخیر یعنی ربای

حکمی که تنها صورت ربا را دارد، جایز می‌باشد و سایر موارد، تحت عموم حرمت ربا باقی است و بکارگیری حيله برای تحصیل سود مازاد، به هیچ وجهی جایز نیست و توهم تخصیص ادله حرمت ربا یا جواز تخلص از ربا با حيله‌های مطرح در روایات، قابل مناقشه است و تعبد در قاعده راه ندارد [۲۵، ج ۲، ص ۵۴۳].

۴-۱- روایات ربای معاوضی

از نگاه امام خمینی(ره)، شرع مقدس دو عنوان حرام دارد: یکی از آن دو، ربا در کالای مثلی و غیر آن است (مانند وام) و دیگری، در مبادله کالاهای مثلی توأم با زیاده در یکی از عوضین (خواه ربا باشد و خواه ربا نباشد). روایات وارده با کثرت و صحت سندشان، در خصوص تخلص از مبادله مثلیاتی وارد شده که ربا بر آن صدق نمی‌کند. مانند معامله ۱۰۰۰ درهم مرغوب در برابر ۲۰۰۰ درهم مغشوشی که نرخ بازار آن نیز چنین است. روشن است که این معامله صحیح نیست اما نه بخاطر اینکه ربا باشد. بلکه بخاطر عنوانی دیگر که «مبادله مثل با مثلین» است و حيله برای تخلص از این عنوان وارد شده است و اطلاق ربا بر آن، از باب توسع و مجاز است.

۴-۱-۱- «...عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ فَقُلْتُ لَهُ الرَّفْقَةُ رَبَّمَا عَجَلْتُ فَخَرَجَتْ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ وَ إِنَّمَا تَجُوزُ بِسَابُورِ الدَّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ ... فَبِعَثْنَا بِالْغَلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفًا وَ خَمْسِينَ دِرْهَمًا مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدَّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ فَقَالَ لَا خَيْرَ فِي هَذَا أَوْ فَمَا تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانٍ زِيَادَتِهَا فَقُلْتُ لَهُ أَشْتَرِي أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ دِينَارًا بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ... نَعَمْ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ» [۴۸، ج ۵، صص ۲۴۶-۲۴۷].

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: عازم سفر بودیم و کاروان تعجیل داشت. درهم دمشق و بصره که در نیشابور رواج داشت، به همراه نداشتیم. لذا ۱۰۵۰ درهم [مثلاً عراقی] را با ۱۰۰۰ درهم دمشق و بصره معامله کردیم... از امام(ع) پرسیدم: آیا چنین کاری جایز است؟ فرمود: در این کار، خیری نیست. چرا از بابت مقدار زیادی، مقداری طلا قرار نمی‌دهید؟ گفتم: ۱۰۰۰ درهم و یک‌دینار را در برابر ۲۰۰۰ درهم مبادله کنم، جایز است؟ فرمود: ایشکالی ندارد... فرار از حرام به حلال چه نیکوست.

«این حدیث از نظر سند اشکالی ندارد و از نظر دلالت نیز خوب است. منتها جمله «لاخیر فی هذا» صریح در حرمت نیست، اما به قرینه روایات دیگر، می‌توان فهمید که منظور از آن، حرمت است» [۵۴، صص ۹۴-۹۵].

مرحوم محمدتقى مجلسى از روايت فوق چنين استنباط مى‌کند که هرگاه امر چنين باشد «اشترى الألف و دینارا بألفى درهم» تا اینکه هزار در مقابل دینار قرار بگیرد، امام(ع) مى‌فرماید: «لا بأس» و این امر نشان مى‌دهد که تحریم ربا، تبعدى است. همانطوری که در عقد نکاح، اگر رضایت باشد اما عقد نباشد، زنا محسوب مى‌شود [۵۱]، ج ۷، ص ۳۱۹] و هرگاه در معاملات مبتنى بر ربا، چیزی از اموال غیرمتجانس به هر دو عوض یا در عوض ناقص اضافه گردد، به گونه‌ای که اجناس مخالف در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، چنين معامله‌ای از نظر فقها صحیح و بدون اشکال است. زیرا با قواعد و روايات دیگر موافق است و یکی از روايات موافق، همین روايت است که بیان گردید [۵۶]، ص ۷۳]. در این مقام، مشهور فقیهان نیز، ضم ضمیمه برای فرار از ربا را جایز دانسته‌اند و صاحب جواهر در این باره به صراحت گفته است: «لا خلاف بیننا أیضا فی أنه یجوز بیع درهم و دینار بدینارین و درهمین و یکون فی الصحه بمنزله أن یصرف کل واحد منهما إلی غیر جنسه» در اینکه فروش یک درهم و یک دینار به دو درهم و دو دینار جایز است، نزد امامیه اختلافی نیست و هر یک از اجناس در مقابل جنس مخالف با خود قرار مى‌گیرند. جالب است که ایشان مى‌گویند: حتی اگر متعاملین، چنين قصدی نداشته باشند که اجناس مخالف در برابر یکدیگر قرار بگیرد، باز هم معامله صحیح است و اجناس مخالف، خود به خود در مقابل یکدیگر قرار مى‌گیرد که این حکم اجماعی است و اگر روايات آن، در حد متواتر نباشد، حتماً در حد مستفیض است و مضاف بر اصل صحت و عمومات، ادله تحریم ربا به حکم تبادر و سیاق، به غیر از مفروض در روايت و مسأله ضمیمه اختصاص دارد [۵۷]، ج ۲۳، ص ۳۹۱] و تمسک به عمومات در این مقام، از قبیل «أوفوا بالعقود»، «أحل الله البیع»، «تجاره عن تراض»، «المؤمنون عند شروطهم» و امثال آنهاست که متعاملین بر بیع به ضمیمه تراضی دارند. برخی نیز گفته‌اند: چنانچه یکی از عوضین، مشتمل بر دو جنس ربوی باشد، بیع آنها با یکی از آن دو جنس به همراه زیادت صحیح است مانند بیع یک مد خرما و یک درهم در برابر دو مد خرما یا دو درهم یا دو مد خرما و دو درهم و دلیل این امر اجماع است و در کتاب‌های مبسوط، خلاف، سرائر، شرایع، نافع، تحریر و تذکره و ... به جواز آن تصریح شده است [۱۶]، ج ۴، ص ۵۲۱]. از دیدگاه امام(ره) با وجود آنکه روايت فوق، مضمراً است ولی سند آن صحیح مى‌باشد و مرجع ضمیر، ابوعبدالله(ع) است اما به لحاظ دلالت، ضعیف است و متفاهم از روايت آن است که افزایش درهم یا دینار در یک طرف از عوضین، بخاطر اختلاف در

نرخ آنهاست و مقصود از «غله» درهم‌های مغشوش می‌باشد. بر این اساس، اگر ۱۰۰۰ درهم مغشوش در برابر ۱۰۰۰ درهم مرغوب و رایج دمشق و بصره معامله شود، در مجموع میان عوضین، توازن قیمت برقرار نخواهد شد و افزودن دره‌می دیگر برای حفظ تعادل ارزش نیز، به سبب اتحاد در کم و جنس و عدم اختلاف آنها داخل در ربای معاوضی خواهد بود. به خلاف آنکه در برابر جنس مرغوب، مقداری از جنسی مخالف، در طرف جنس مغشوش قرار داده شود تا از لحاظ ارزش و قیمت به تعادل برسند و داخل در ربای معاوضی هم نباشند و به همین خاطر است که امام(ع) می‌فرماید: «أَفْلا يَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا» و بدین نحو، آن را فرار از عنوان حرام به عنوان حلال نامیده‌اند. روشن است که چنین چیزی با ربا و تخلّص از ربا ارتباط ندارد. بلکه آنچه حرام است، ضمیمه در مقابله طلا با طلا، یا نقره با نقره است و مقابله مجموع با مجموع خارج از عنوان حرام می‌باشد. همانطوری که ظاهر از عبارت «لَبَّاسُ بِالْفِ دَرَهْمٍ وَ دَرَهْمٌ بِالْفِ دِينَارِينَ» در روایت ابی‌بصیر «سألته عن الدرهم بالدرهم، و عن فضل ما بينهما، فقال إذا كان بينهما نحاس أو ذهب فلا بأس» [۴۱، ج ۷، ص ۹۸]، مقابله مجموع با مجموع است که إشکالی در آن نیست [۲۵، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۹؛ ۳۲، ص ۲۵۱-۲۵۲].

۴-۱-۲- «...عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ لِأَبِي... إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ دِينَارًا وَ الصَّرْفُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ فَدَرَّتْ الْمَدِينَةَ عَلَى أَنْ تَجِدَ مَنْ يُعْطِيكَ عَشْرِينَ مَا وَجَدْتَهُ وَ مَا هَذَا إِلَّا فِرَارًا وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ وَ لَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ» [۴۸، ج ۵، ص ۲۴۷].

عبدالرحمن بن حججاج می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: محمد بن منکدر به پدرم امام باقر(ع) می‌گفت: بخدا سوگند که می‌دانیم اگر دیناری که ارزش آن ۱۸ درهم است را به دست بگیری و در تمام مدینه دور بزنی تا کسی به شما ۲۰ درهم بدهد، چنین کسی پیدا نمی‌کنی. این کار [ضمیمه] فرار از ربا است. پدرم در جواب می‌فرمود: به خدا سوگند که راست گفתי اما این کار، فرار از باطل به حق است.

این روایت نشان می‌دهد که نه تنها دشمنان دین، بلکه دوستداران دین نیز از چنین راهکاری متعجب بوده‌اند و معامله به ضمیمه را جز دور زدن ربا و معامله ربوی نمی‌دانستند. چه رسد به عرف جامعه و مردم آن زمان. لذا به سوی امام(ع) رفته و از ایشان سوال می‌کرده‌اند. از دیدگاه فقها، روایت از نظر سند و دلالت خوب است و

راهکاری برای فرار از ربای معاملی به شمار می‌آید و اصحاب بر آن اتفاق نظر دارند و حتی بر کسانی که قائل به بطلان آن هستند، به این دلیل که بیع مذکور، غیر مقصود است، خرده گرفته و فتوایشان را اجتهاد در برابر نص دانسته‌اند. [۱۱، ج ۱۹، ص ۱۳۶؛ ۵۳، ص ۱۱۵].

روایت فوق از دیدگاه امام(ره) بر این مطلب وضوح ندارد که فرار بخاطر جعل دینار در مقابل درهم باشد، بلکه این امر محتمل است همانطوری که ضمیمه کردن دینار به درهم‌ها موجب نمی‌شود که یک دینار در مقابل هزار درهم قرار بگیرد. بلکه چنین امری نیز محتمل است و آنچه از کل روایت می‌توان فهمید، تخلص از نرخ درهم‌ها و زیادی قیمت درهم‌های مرغوب است و قرار دادن مجموع در مقابل مجموع، فرار به حساب آمده است و روایت ظهور در علاجی دارد که بیع را از ربوی بودن خارج نماید [۲۵، ج ۲، ص ۵۴۰]. بر این اساس، قرار گرفتن مجموع در مقابل مجموع، مثل آن است که دو جنس معامله گردد و تفاضل در جنس واحد پیش نمی‌آید و همچنین، اجزاء ثمن در مقابل اجزاء مثنی به نحو مشاع قرار می‌گیرد و تفاضل در جنس واحد محسوب نمی‌شود. زیرا جزء دیگری به آن ضمیمه شده است [۲۹، ج ۱۸، ص ۱۴۸].

اما در خصوص راوی (محمد بن اسحاق) که روایات صحیحی را از معصومین(ع) نقل نموده و شخص ثقه معرفی شده است [۵۵، ص ۳۶۱]، از آنجا که واقفی مذهب بوده و شغل وی صراف‌ی بوده است، در مظان تهمت می‌باشد و ممکن است روایات مربوط به صرف را برای جلب منفعت ساخته یا با اندک تغییراتی بازگو نموده باشد. از این رو امام(ره) می‌گوید: «فی نفسی شیء من محمد بن إسحاق الصراف الواقفی بقول الصدوق، الذی هو أخیر من متأخری أصحابنا بحال الرجال» در دلم نسبت به محمد بن اسحاق که به شغل صرافی مشغول بوده و واقفی مسلک بوده، چیزی نهفته که دلم را [بخاطر اتهام جلب منافع] نسبت به او چرکین کرده است [۲۵، ج ۲، ص ۵۵۱]. برخی علما نیز در خصوص وی، توقف نموده‌اند [۱۹، ص ۱۵۸].

۴-۱-۳- «صحیحة الحلبيّ عن أبي عبد الله ع قال لا بأس بألف درهم و درهم بألف درهم و دینارین، إذ دخل فیها دیناران أو أقلّ أو أكثر فلا بأس به» [۴۱، ج ۷، ص ۱۰۶].
امام صادق(ع) فرمودند: معامله ۱۰۰۱ درهم با ۱۰۰۰ درهم و ۲ دینار (یا کمتر بیشتر) اشکالی ندارد.

این روایت «از نظر سند معتبر است و از نظر دلالت، صریح در مطلوب است. مضاف

بر اینکه، از این حدیث استفاده می‌شود که مقدار ضمیمه مهم نیست (کم باشد یا زیاد)، بلکه اصل وجود آن مهم است» [۵۳، ص ۱۱۶].

روایت فوق از دیدگاه فقیهان امامیه، صورتی را متعرض می‌شود که در عوضین، جنس مخالف وجود داشته باشد و ظهور در آن دارد که هر جنسی، به جنس مخالف با خود انصراف می‌یابد و در نتیجه، از معامله ربوی خارج می‌گردد. با وجود این، چنین امری، خلاف قصد متعاقدين و خلاف عرف است. چرا که مقتضای آن، مقابله هر جزئی از مثنی در برابر جزئی از ثمن به حسب قیمت است که در خصوص ربا و فرار از آن، تعبد محسوب می‌شود [۲۷، ج ۳، ص ۲۶۰] مرحوم محمدکاظم طباطبایی یزدی پس از بیان مطلب فوق، نوشته است: اینکه خروج از ربا با ضمّ ضمیمه، از باب تعبد نبوده و بلکه مقتضای قاعده باشد که مجموع در مقابل مجموع قرار گرفته و به منزله دو جنس به شمار آید و بگوئیم: در جنس واحد تفاضل صدق نمی‌کند (یعنی اجزای ثمن در برابر اجزای مثنی به نحو اشاعه است)، قابل قبول نیست. زیرا اگرچه در این صورت ربا نمی‌باشد اما التزام به آن نیز ممکن نیست [۳۹، ج ۱، ص ۴۳]. تتبع در منابع فقهی معتبر نشان می‌دهد که به رغم اختلاف در فروع، فقها از مقتضای اطلاق این روایت، جواز استفاده از ضمیمه را به عنوان راهی برای فرار از ربا فهمیده‌اند، اگرچه ضرورتی به انجام این معامله نباشد و بیان می‌دارند که لسان این روایت، لسان تعلیم فرار از حرام به حلال است و ضمیمه کردن دینار یا ضمیمه در طرف ناقص، خصوصیتی ندارد و متفاهم از روایات، حکم کلی است [۴۴، ج ۵، ص ۲۵۶؛ ۳۷، ج ۸، ص ۴۴۰]. از دیدگاه امام خمینی (ره)، این روایت نیز به مانند سایر روایات، ظهور در آن دارد که معامله بخاطر داخل کردن جنس مخالف صحیح است و بیع میان مجموع و مجموع واقع شده است که موجب خروج از عنوان «طلا با طلا» و «نقره با نقره‌ای» می‌شود که با زیادت یک‌طرف، ربا رخ می‌دهد. بنابراین، از روایت نمی‌توان چنین برداشتی کرد که هر جنسی تعبداً در برابر جنس مخالف خود قرار می‌گیرد، هر چند متعاملین چنین قصدی نکرده باشند. زیرا چنین معامله بدون قصدی، امری بعید از اذهان است و اعمال تعبد در آن، با حکم عقلاء مخالف است و چنین برداشتی نیازمند تصریح می‌باشد و ظاهر از روایات، عدم اعمال تعبد بوده و بلکه باید به قواعد ارجاع نمود [۲۵، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۳۹].

۴-۱-۴- «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِيءُ إِلَى صَيْرْفِيٍّ وَ مَعَهُ دَرَاهِمٌ يُطَلَّبُ أَجُودَ مِنْهَا فَيَقَاؤُهُ عَلَى دَرَاهِمِهِ يَزِيدُهُ كَذَا وَ كَذَا بِشَيْءٍ قَدْ تَرَاضِيَا

عَلَيْهِ ثُمَّ يُعْطِيهِ بَعْدُ بِدَرَاهِمِهِ دَنَانِيرَ ثُمَّ يَبِيعُهُ الدَّنَانِيرَ بِتِلْكَ الدَّرَاهِمِ عَلَى مَا تَقَاوَلَا عَلَيْهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ
 قَالَ أَلَيْسَ ذَلِكَ بَرِضًا مِنْهُمَا جَمِيعًا قُلْتُ بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ» [۴۱، ج ۷، ص ۱۰۶].
 «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّرَاهِمِ بِالدَّرَاهِمِ وَ عَنِ فَضْلِ مَا
 بَيْنَهُمَا فَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا نَحَاسٌ أَوْ ذَهَبٌ فَلَا بَأْسَ» [۴۱، ج ۷، ص ۹۸].

اسماعیل بن جابر از امام صادق(ع) نقل می‌کند: شخصی نزد صرافی می‌آید که با خود درهم‌هایی دارد و می‌خواهد با درهم‌های مرغوب مبادله کند. درباره قیمت چانه می‌زنند و به یک قیمتی راضی می‌شوند. سپس شخص در برابر درهم‌های صراف، دینار می‌دهد و دینارها را با درهم‌هایی که بر سر قیمت آن توافق کرده بودند، معامله می‌کند. [آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟] امام(ع) فرمود: آیا معامله با رضایت طرفین صورت گرفته؟ گفتم: بله. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

از امام صادق(ع) در خصوص معامله درهم‌ها در مقابل درهم‌ها و افزوده در یک طرف از آنها سوال کردم. حضرت فرمود: اگر بین آن درهم‌ها، طلا یا مس قرار دهند، اشکالی ندارد. مطابق با روایت اول، هرگاه جنس ربوی (درهم‌های سالم) با جنس مخالف با خود (دینار) معامله شود، سپس جنس مخالف پرداختی (دینار)، با همان جنس (درهم مغشوش) به کمتر یا بیشتر خریداری شود، چنین معامله‌ای صحیح است و از موضوع ربا خارج می‌باشد. زیرا تفاضل حرام، تنها در معامله واحد است حال آنکه در محل بحث ما، دو معامله رخ داده و تخصصاً از موضوع ربا خارج است [۳۰، ج ۱۷، ص ۳۲۵]. یعنی دو معامله مستقل و جدای از هم و بدون شرط خاص هستند و بنا بر قولی، حتی در صورت اشتراط بیع اول به بیع دوم، باز هم رضایت معاملی مقصود در آنها موجود است و امام(ع) به همین خاطر است که فرمودند: «أليس الرضا موجود منهما جميعاً؟» و وقتی رضایت حاصل گشت، می‌فرمایند: «لا بأس» و هر دو بیع صحیح می‌باشد [۱۴، ص ۲۴۲]. بر این اساس و مطابق با قاعده اولیه، تخلص از ربا جایز است و عنوان ربا، محقق نیست. بنابراین موضوعی برای حرمت باقی نمی‌ماند [۴۶، ج ۴، صص ۴۵۵-۴۵۷] و اطلاق این روایت و اطلاق روایت دوم که بر تجویز حيله دلالت دارد، شامل صورتی که قیمت آن، بیشتر از قیمت بازار باشد نیز می‌شود. زیرا ترک استفصال، دلیل اطلاق است و تحدید آن به صورتی که از قیمت بازار تجاوز ننماید، نیازمند دلیل است و در معاملات مبتنی بر تساهل، خصوصاً در خصوص فرار از باطل به حق، سزاوار است که طریق رسیدن به حق نیز مبتنی بر تسامح و تساهل باشد. [۳۰، ج ۱۷، ص ۳۲۴] روایت دوم از نظر دلالتی،

تنها در صورتی بر مطلوب دلالت دارد که ضمّ مس یا طلا به یکی از عوضین یا هر دو طرف، به نحو غیر ممزوج باشد و از نظر سندی، به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائنی در سند آن، ضعیف می‌باشد [۳۲، ص ۲۵۳]. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که در این روایات، سوال درباره علاج و تخلّص از مبادله دو همجنس مانند مثل در مقابل مثلین می‌باشد به گونه‌ای که قیمت آنها در بازار متفاوت است. بنابراین، ائمه (ع) راه تخلّص را (با ضمیمه غیر همجنس) به آنها یاد داده‌اند و آن را فرار از حرام به حلال یا فرار از باطل به حق دانسته‌اند. بدین معنا که محرّم و باطل، تبادل مماثل با مماثل به همراه زیادت است. حال آنکه در روایت، زیادتی نیست. بلکه جبران نوسان قیمت در بازار است که با افزودن جنس مخالف تحصیل می‌شود و اگر نرخ دو عوض مثلی در بازار برابر بوده و با حيله، سودی بدان افزوده می‌شد، چنین چیزی فرار از باطل به حق محسوب نمی‌شود؛ بلکه فرار از باطل به باطل بوده و بر آن مفسده مترتب است [۲۵، ج ۲، ص ۵۴۸].

بر این اساس [بنا بر آنچه از نظر گذشت]، روایاتی که می‌گویند در شرع حيله‌هایی برای تخلّص از ربا وارد شده است، اصلاً در موضوع تخلّص از ربای واقعی وارد نشده‌اند. بلکه در خصوص تخلّص از بیع مثل به مثل با وجود زیاده [در یکی از عوضین] وارد شده‌اند و شکی نیست که به آنچه به نرخ بازار به فروش می‌رسد، ربا صدق نمی‌کند. خواه مبادله طلا باشد و خواه مبادله نقره یا غیر از این دو مانند حبوبات.

۴-۲- استنکار تحلیل ربا با حيله

۴-۲-۱- مخالفت با کتاب و سنت

در اسلام، ربا از اعظم محرّمات است و لازمه آن، تحریم وضعی معامله ربوی است و «حرمت معامله، یا تشریحی است یا مولوی از باب تحریم اعانت و تحریم مولوی نفسی، متعلّق به نفس عوضین است که مستلزم فساد معامله و معاوضه است و شرط زیاده در این مقام، در حکم جزء بوده و مستلزم فساد» می‌باشد [۱۲، ج ۲، ص ۵۸۸]. آیات و روایات متعددی نیز بر حرمت ربا گواهی داده است که به ذکر چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا... وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ کسانی که ربا می‌خورند، مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را آشفته کرده است [از گور] برمی‌خیزند و این بدان سبب است که آنان

گفتند: داد و ستد مانند ربا است. حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است... آنان که [به رباخواری] باز گردند، اهل دوزخند و در آن ماندگار خواهند بود [۱، بقره، ۲۷۵].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید، و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید [۱، آل عمران، ۱۳۰].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و زیادی ربا را رها کنید اگر اهل ایمانید [۱، بقره، ۲۷۸].
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دِرْهَمٌ رِبَاً أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ» گناه یک درهم ربا [نزد خدا] از ۷۰ بار زنا که تمام آن با محارم باشد، شدیدتر است [۴۸، ج ۵، ص ۱۴۴].

با توجه به آیات و روایت وارده در خصوص حرمت ربا و روایاتی که می‌گوید: هر آنچه موافق با قرآن نباشد، زخرف است و به آنچه با کتاب خدا موافق است، عمل کنید و آنچه را مخالف کتاب خدا باشد، رها نمایید [۴۸، ج ۱، ص ۶۹] روشن می‌شود که روایات مربوط به حیله‌های ربا مخالف با کتاب و سنت قطعی شارع است و باید کنار گذاشته شوند. زیرا بر امثال چنین حیله‌هایی، ربا صدق می‌کند و آن را از موضوع ربا خارج نمی‌سازد [۲۵، ج ۲، ص ۵۵۳].

این روایات یادآور مطلبی است که سید رضی در نهج البلاغه آورده است و در آن، حضرت علی(ع) کلامی را از حضرت رسول(ص) چنین نقل می‌کند: «... يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الكاذِبَةِ... فَيَسْتَحِلُّونَ الخمرَ بالنَّيِّدِ وَ السُّحْتِ بِالْهَدْيَةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ ...» ای علی(ع)! به یقین مردم [در آینده] با اموالشان آزمایش می‌شوند. پس حرام خدا را با شبهه‌های دروغین و هوا و هوس‌های گمراه‌کننده حلال می‌شمارند و شراب را با نام نیبید، رشوه را با نام هدیه و ربا را با نام بیع حلال می‌کنند [۲، خطبه ۱۵۵].

با عنایت به آیات و روایات فوق، تأمل در این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگر حیله در معاملات جایز می‌بود، پس چرا پیامبر اکرم(ص) این نکته را به اصحاب خود و مسلمانان یاد نداد تا به واسطه آن، از ارتکاب مسلمانان به حرامی که جنگ با خدا و پیامبر خدا(ص) اعلام شده [۱، بقره، ۲۷۸-۲۷۹] و گناه آن از هفتاد مرتبه زناى با محارم شدیدتر و بزرگتر شمرده شده، جلوگیری نماید؟ بلکه به فرماندار خویش در مکه

یادآور می‌شود که اگر رباخوارها، از رباخواری خود دست برنداشتند، با آنان جنگ کن [۳۳، ج ۱، ص ۳۶۶]. در نقد این کلام گفته‌اند: این مطالب، دلالت بر حرمت ربا ندارد. زیرا این گفته صحیح نیست که اگر پیامبر اکرم (ص)، حیل‌های ربا را یاد می‌داد، مردم به سبب اطاعت از دین خدا، مرتکب رباخواری نمی‌شدند. چنانچه خواسته پیامبر اکرم (ص) در آغاز دعوت، اظهار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود حال آنکه بسیاری حاضر به گفتن آن نبودند و نتیجه آن، ظهور جنگ‌ها و خونریزی‌های متعدد بود. بنابراین، زمینه اطاعت و فرمانبرداری در آن زمان ضعیف بوده و تعلیم حیل ربا سودی نداشته است. نمونه آن، اعلام جواز متعه بود که در آن زمان، زنا قلمداد شده و عده‌ای آن را با اجتهاد در برابر نص حرام دانستند و در نتیجه، سودی در پی نداشت [۱۴، ص ۲۷۰]. اما باید توجه داشت که این قضاوت در خصوص شان نزول آیه فوق صحیح نیست. چون وقتی پیامبر اکرم (ص) به کارگزار خود نامه نوشت، اهالی مکه مسلمان گشته بودند و فرمان به جنگ با رباخواران، خطاب به قبیله ثقیف بوده که مسلمان بوده‌اند و حاضر به رهاکردن رباخواری نبودند [۲۲، صص ۳۴۳-۳۴۴]. حال پرسش آن است که اگر تخلص از ربا به سهولت ضمّ ضمیمه است، چه حاجت به جنگ و خونریزی است؟ چرا بجای جنگ با رباخواران، راه آسان‌تر و تعلیم حیل‌های شرعی ربا انتخاب نشد؟ بلکه برای حفظ جان مسلمانان و خون آنها، بر پیامبر خدا (ص) ضروری و واجب بود که طریق تخلص از ربا را به آنان بیاموزد.

۴-۲-۲- نقض غرض شارع

سیره عقلا بر آن است که هرگاه برای تحصیل اهداف و اغراضی فرمان می‌دهند، تا زمان حیات و دوام اغراض، دستورات مغایر با آن صادر نمی‌کنند. عقل نیز بر این مطلب اذعان دارد که دستورات مخالف با آن، نقض غرضی است که قبیح می‌باشد [۴۹، ج ۲، ص ۱۹۱]. شارع نیز از عقلاء و بلکه رئیس عقلاء است و احکام خود را بر اساس حکمت و اغراض خاصی صادر می‌کند و در نتیجه آن، هر چیزی که غرض اصلی تشریح حکم را نقض نماید، به بطلان آن حکم می‌گردد و بزرگان بر این مطلب واقفند [۵۷، ج ۳۲، ص ۲۰۲].

قبیح بودن نقض غرض از آن رو است که منجر به اجتماع نقیضین (خواستن و نخواستن) در امر واحد می‌شود و اگر صدور چنین دستوراتی از جانب انسان قبیح باشد، صدور این فرامین از جانب خداوند محال است. زیرا خداوند حکیم است و دستورات خود

را بر مبنای حکمت، مصلحت و اغراض خاص خود صادر می‌کند و حکیم‌بودن خداوند، از صدور احکامی دوگانه و مغایر با حکم اصلی مانع می‌شود. مگر آنکه مطابق با زمان‌ها و مکان‌ها، از غرض اول عدول کرده و اغراض دیگری را دنبال کند که خارج از قاعده نقض غرض می‌باشد.

اکنون باید از خود پرسید، حکم به حرمت ربا و رباخواری، با این همه سخت‌گیری و انکارهایی که در قرآن و سنت از طریق شیعه و سنی وارد شده است به گونه‌ای که مذمت آن به این شکل، در کمتر گناهی یافت می‌شود و پیامدهای ناگوار و مفسد اجتماعی و سیاسی مندرج در آن که دانشمندان و بزرگان علم اقتصاد از آن سخن رانده‌اند، چگونه ممکن است با حیل‌های شرعی حلال شود؟ چگونه غالب فقیهان بر اساس روایات وارده، به مشروعیت حیل‌های شرعی فتوا داده‌اند؟ آیا فتوا دادن به مشروعیت حیل شرعی، دور زدن حرمت ربا و رباخواری و نقض غرض در احکام شارع محسوب نمی‌شود؟ این مطلب در قلب بسیاری از متفکران و اندیشه‌ورزان مشکلی پدید آورده و بلکه عقده‌ای شده است که با خرده‌گیری اشخاص غیر مسلمان همراه می‌باشد و گره‌گشایی از آن، ضروری است. دست‌کم، عقل آدمی حکم می‌کند که آیات و روایات وارده در خصوص راه‌های تخلّص از ربا، مجدد مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند و بلکه اجتناب از مطلق این روایات، برای جلوگیری از لغزش و زلل، معقول‌تر است و در امثال این مسأله نباید از تعبّد سخن گفت که راهی است ناصواب [۴۹، ج ۱۹، ص ۲۲۸؛ ۲۵، ج ۲، ص ۵۴۰]. بدین معنا که وقتی عقل و خرد، مصلحت تحریم ربا و مفسد تجویز حيله و مصالح منع از آن را درک می‌کند، تضییق یا تضييع مصلحت و توسعه ضدّ آن بر مَحمل تعبّد، قابل توجیه نیست. به ویژه در باب معاملات که غلبه با عقلانیت و ملاحظات کارکردگرایانه است. زیرا تحریم موکّد ربا، ناظر بر پیامدهای اجتماعی و مفسد اقتصادی است، خواه این مفسد، حکمت حکم باشند و یا علت حکم و ماهیت ربا و مفسد مندرج در آن، با اعمال حيله، ضمّ ضمیمه و تغییر عنوان لفظی و تغییرات ظاهری از بین نمی‌رود. در نتیجه، تحریم ربا و تجویز حيله با حفظ پیامدهای آن، مستلزم لغویت تشریح احکام و یا تناقض‌گویی در جعل احکام است [۴۵، ص ۱۲۷].

۴-۲-۳- جایگاه و شأن معصومین(ع)

برای درک شأن و جایگاه امامان باید دانست که «اهل بیت عصمت و طهارت(ع) صاحب

مقامات شامخه روحانی‌های هستند در سیر معنوی الی الله که ادراک آن علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است، چنانچه از احادیث شریفه ظاهر می‌شود که در مقام روحانیت با رسول اکرم (ص) شرکت دارند و انوار مطهره آنها قبل از خلقت عوالم، مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند و احادیثی که در طینت ابدان و خلق ارواح و قلوب آنها و آنچه که به آنها از اسم اعظم عطا شده و علمی که به آنها از خزینه غیب الهی مرحمت شده، از علوم انبیا و ملائکه و بالاتر از آن، آنچه در وهم من و تو نیاید ... به قدری است که عقول را حیران کند و به اسرار و حقایق آنها کسی آگاه نگردد جز خود ذوات مقدسه آنان» [۲۴، صص ۱۱۱-۱۱۲].

از دیدگاه شیعه، امامان معصوم (ع) از جانب خداوند به مقام امامت منصوب می‌گردند و صاحب ویژگی‌های بارزی چون عصمت، علم غیب، افضلیت و حق شفاعت هستند و خزانه‌داران علم الهی و اعلام تقوا معرفی شده‌اند. بدین معنا که تقوا با آنها شناخته می‌شود و به استثنای دریافت وحی، تمامی وظایف پیامبران را دارا می‌باشند. از طرفی، امام کسی است که «أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا ... وَ لَا يَسْهُوُ وَ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُوُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا» از تمام گناهان اعم از کوچک و بزرگ، معصوم باشد و در صدور حکم، لغزش ننماید و در پاسخ، خطا نکند و دچار سهو و نسیان نگردد و هیچ چیز از امور دنیوی، حواس او را پرت ننماید [۵۰، ج ۹۰، ص ۶۴].

با وجود چنین شأن و جایگاهی برای امام معصوم (ع) ملاحظه می‌کنیم که پاره‌ای از اخبار وارده حاوی مطالبی هستند که شایسته جایگاه و مقام امامان (ع) نیستند. مانند خبر محمد بن اسحاق با سند مجهول از امام رضا (ع) و روایت ضعیف مسعد بن صدقه از امام صادق (ع) که روای می‌گوید: حضرت پس از سوال درباره حيله فرمود: إشکالی ندارد. پدرم چنین می‌کرد و دستور داد من نیز چنین کنم! [۴۸، ج ۵، ص ۳۱۶]. صدور چنین احکامی از سوی معصومین (ع) عاقلانه نیست و بر فرض اینکه بپذیریم چنین حيله‌هایی برای فرار از ربا صحیح است، نسبت دادن آنها به امامان معصوم (ع)، خلاف علو اخلاقی است و اعتقاد به پایبندی و ممارست آنها در این امر، از همه سست‌تر است.

روشن است که معصوم حتی بر فرض مباح بودن برخی از کارها، آن را انجام نمی‌دهد. زیرا از آنچه موجب بیزاری و تنفر طباع است و نزد عقلا پسندیده نیست، پرهیز می‌نماید و مرتکب آن نمی‌شود. مانند جلب منفعت دنیوی از راه حيله و امور مشابه. زیرا معقول نیست که امام معصوم (ع) را که به آفات ربا عارف است، متّصف به استفاده از حیل شرعی ربا برای تحصیل اغراض نفسانی کنیم و این حيله‌ها، قطعاً مخالف با اصطناع

معروف است و اینکه مقتضای برخی روایات چنین است که تحصیل منفعت از راه حيله، کار عده‌ای از امامان معصوم مانند امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) است، چنین چیزی قابل پذیرش نیست. بلکه این روایات، مانند اخباری است که در خصوص فروختن انگور به سازنده شراب از سوی امامان(ع) وارد شده است [۲۵، ج ۲، ص ۵۵۱] و تصریح می‌دارد که امامان معصوم(ع) خرماها و انگورهای خود را تنها به سازندگان شراب می‌فروختند. اکنون جا دارد از خود بپرسیم: فروش خرما و انگور به سازنده شراب، از جانب مسلمانان و مردم عادی نیز مورد مذمت و نکوهش واقع شده است. پس چگونه می‌توان چنین کاری را به شاخص‌ترین شخص جهان اسلام نسبت داد؟ اینجاست که کاربرد اندیشه و عقل در تشخیص حق از باطل، نقش اساسی ایفا می‌کند و روشن می‌سازد که اگر عقل سلیم، اصول حکمت و فطرت انسان، به درستی گفتاری شهادت ندهد، فحص و بررسی از صحت سند آن بی‌فایده است.

۴-۲-۴- بقای تعلیل در روایات ربا

در بسیاری از روایات، اعم از صحیح و موثق و غیره، علت حرام بودن ربا چنین معرفی شده است که ربا موجب روی گرداندن عموم مردم از داد و ستد سالم (تجارت) و کشاورزی می‌شود و از دادن قرض الحسنه به یکدیگر که ثواب آن بیشتر از صدقه است، باز می‌دارد و بطور کلی، ربا مستلزم ظلم و فساد و تباه شدن سرمایه است [۴۸، ج ۵، ص ۱۴۶؛ ۴۷، ج ۳، ص ۵۶۷].

علت حکم، چیزی است که حکم دائر مدار آن می‌باشد، یعنی هر جا علت باشد، حکم موجود است و هر جا علت نباشد، حکم مفقود است؛ اما حکمت حکم، چیزی است که غالباً همراه با حکم است. یعنی ممکن است حکمت موجود نباشد ولی حکم به قوت خود باقی باشد. به عنوان نمونه، وقتی می‌گوئیم: شراب حرام است چون مسکر است، مست‌کنندگی علت برای حکم به حرمت شراب است و هر جا وصف مست‌کنندگی برای شراب مفروض باشد، خوردن آن حرام خواهد بود و اگر حالت سکرآور بودن زائل گردد (مثلاً شراب به سرکه تبدیل شود) حکم به حرمت نیز زائل می‌شود. اما حکم به استحباب غسل جمعه، به دلیل طهارت و تمیزی، بیانگر حکمت حکم است و هرگاه شخصی تازه استحمام کرده و بدنش تمیز باشد، باز هم غسل جمعه برای وی مستحب است و حکمت لازم نیست همیشه همراه با حکم باشد.

در روایتی از امام رضا(ع) در خصوص علت تحریم ربا در ربای معاوضی چنین آمده

است: وَ عَلَّةٌ تَحْرِيْمِ الرَّبِّا لِمَا نَهَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ لِمَا فِيْهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ تَمَنُّ الدَّرْهَمِ دَرَهَمًا وَ تَمَنُّ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبَيْعُ الرَّبِّا وَ شِرَاؤُهُ وَ كَسُّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ عَلَيَّ الْمُشْتَرَى وَ عَلَيَّ الْبَائِعِ... وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ [۳۵، ج ۳، ص ۵۶۶]. علت تحریم ربا در خرید یک درهم به دو درهم آن است که یک درهم اضافه، مقابل ندارد و بیع ربوی موجب خسارت، از بین رفتن اموال و ظلم و فساد است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (۱، بقره، ۲۷۹) اگر توبه کردید، اصل مال شما برای شماست [و سود یا افزوده را بازگردانید] که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

این آیه نشان می‌دهد که گرفتن سود از رأس‌المال از نظر شارع، ظلم است و ظلم تا زمان بقای سود به حال خود، مرتفع نمی‌شود و مبرهن است که هرگاه گفته شود: گرفتن سود از راه ربا ظلم است و سپس گفته شود: با تغییر عنوان و به کمک حيله سود بگیرید، چنین جملاتی از دیدگاه عرف جامعه، مستلزم تناقض و تنافی است. مثل اینکه گفته شود: شرب خمر حرام است و پیامبر اکرم (ص)، شرابخوار را لعن کرده و حرمت آن بخاطر مست‌کنندگی و مفسده موجود در آن است. سپس بگوئیم: با اینکه بر نوشیدن شراب، سکر و مفسده مترتب است اما اگر شراب را داخل در کپسول قرار داده و بخورید، مانعی ندارد که در این صورت، تناقض‌گویی در کلام و تنافی در حکم به وجود می‌آید. چون صحیح نیست که بگوئیم: تنها نوشیدن شراب حرام است نه خوردن آن و آنچه آن را علت حکم می‌خوانید، حکمت حکم است. همچنین صحیح نیست که بگوئید: فروختن قرآن به کافر حرام است، به این دلیل که قرآن در سلطه کفار داخل نمی‌شود، سپس گفته شود: هبه آن ایشکالی ندارد! آیا چنین گفته‌ای صحیح است که بگوئیم: فقط بیع حرام است و هبه، بیع نیست و علت در اینجا، علت حقیقی نبوده و بلکه حکمت برای حکم است! [۲۵، ج ۲، ص ۵۵۳].

حال اگر اشکال شود که ظلم، فساد، رویگردانی عموم مردم از تجارت و ... حکمت حکم بوده و علت حکم نیست در حالیکه حکم، دایره مدار علت است و در مواردی ممکن است، ظلم باشد ولی حرمت نباشد، مثل مانحن‌فیه که در راه‌های بیان شده برای فرار از ربا، امکان دارد ظلم و ستم باشد، اما حکم به حرمت آن شود. باید توجه نمود که مفاد این ایشکال و پذیرش راه‌های فرار از ربا، مستلزم لغویت حکم خواهد بود. زیرا حکمت اگر

دائمی نباشد، دست کم غالبی است و در غالب موارد حکم، موجود است و اگر به تجویز حیل‌های فرار از ربا در جمیع موارد ربوی بپردازیم و باب حیل را بگشائیم، دیگر مورد و مصداقی برای ربا باقی نمی‌ماند که حکم به تحریم آن گردد و شدت بکار رفته برای ربا در آیات و روایات، از کار خواهد افتاد و در نتیجه منجر به لغویت حکم خواهد شد. خداوند متعال، ربا را ظلم خوانده و آیات و روایات، بیانگر تحریم ربا هستند. سپس تعدادی از اخبار وارد شده است که می‌گوید: خوردن سود از راه ربا به وسیله حیل اشکالی ندارد، اگرچه همان مفسد ربا عیناً و بدون هیچ فرقی میان آن دو مترتب باشد. آیا چنین چیزی، لغزش در جعل و تناقض در قانونگذاری محسوب نمی‌شود؟ بلکه جواز استفاده از حیل با آن همه استنکارات و تشدیدات وارده، لغو و باطل است و ظلم با تغییر عنوان از بین نمی‌رود. پشتوانه گفتمان امام خمینی(ره) در ترجیح روایات تحریم و روایاتی که به مفسد تحریم تصریح می‌دارد، رهیافت و جامع‌نگری ایشان به نظام فقه است که در اندیشه ایشان، تمامیت برنامه اداری حکومت اسلامی را تمثیل می‌کند و بر این اساس، احکام فقه اسلامی در تنظیم روابط اجتماعی، بر مدار مصالح شخصی و جزئی دائر نیست و بلکه قانون عمومی و جهانی است که در ذات خود، نمی‌تواند متعارض و متناقض و لغو باشد [۴۵، ص ۱۲۶].

۴-۲-۵- شهرت فتوایی

شهرت فتوایی عبارت است از اینکه، فتوای علماء نسبت به حکمی از احکام، مشهور و معروف باشد اما به درجه اجماع منجر به قطع نرسد و مستند فتوا نیز مشخص و معین نباشد. خواه مستندی مطابق با حکم مشهور علماء موجود باشد و خواه نباشد [۵۲، ج ۲، ص ۱۶۹].

حال اگر بخواهیم روایات حیل در ربای معاوضی را با استناد به شهرت تصحیح کنیم، اولاً: معلوم نیست که شهرت در اینجا، شهرت عملی باشد و اصحاب به این روایات عمل کرده باشند. ثانیاً: اگر این روایات مورد استناد قرار گرفته باشند، احتمال دارد از باب توهم موافقت آن با قواعد باشد و همچنین احتمال دارد از باب تساوی در قیمت عرفی و اختلاف در حجم باشد که عرف آن را می‌پذیرد. مانند معامله درهم‌ها با درهم‌ها به همراه زیادتیی که بیان شد. افزون بر این مطلب، اگر برای تخلّص از ربا، به این روایات تمسک بجوئیم [۵۷، ج ۲۳، ص ۳۹۶]، همانطوری که قبلاً بیان شد، باز هم نمی‌توان به این روایات عمل کرد. زیرا مخالف با قرآن، سنت، تعلیل در حکم و ... هستند. اما اگر

گفته شود: «شهرت، معتبر و حجت است» باید دانست که شهرت حتی اگر از راه اجتهاد هم به دست آید، اعتباری ندارد؛ بلکه اگر اجماع نیز از راه اجتهاد حاصل گردد، معتبر نمی‌باشد. این مسأله همانند اجتهاد فقها در مسأله منزوحات بئر است (نجاست چاه با تلاقی نجس) که متقدمین به نجاست آب چاه فتوا داده بودند و این فتوا میان آنان شهرت یافته است اما متأخرین پس از التفات به مسأله، به عدم نجاست آن فتوا داده‌اند [۱۷، ج ۱، ص ۸۴]. این شکل از مسائل نادر نیستند و بسیاری از مسائل در اصول و فروع دین بوده که با وجود ادعای اجماع بر آن، حکم آن برای متقدمین مخفی مانده و برای متأخرین آشکار گشته است. در هر حال، در امثال این مسائل اجتهادی که آیات و روایات در خصوص آن وارد شده است، اجماع و شهرت حجیت ندارند و چنین اجماعی، اجماع مدرکی است [۲۵، ج ۲، صص ۵۵۴-۵۵۵].

نتیجه

امام خمینی(ره)، پس از فحص و بررسی از آیات و روایات وارده در خصوص ربا، تحریم ربا را بر حیل‌های شرعی فرار از ربا مرجح می‌داند. با این حال به جای کنار گذاشتن روایات وارد در راه‌های فرار از ربا، با ارائه جواب حلی، به جمع دلالتی این روایات با آیات و روایات تحریم ربا می‌پردازد و اعلام می‌دارد که روایات ادعائی، با ربای معاوضی ارتباطی ندارند. بلکه در زمینه تخلّص از بیع متماثلین وارد شده‌اند که در ظاهر مثل هم هستند ولی به لحاظ ارزش و قیمت، از نظر عرف بازار متفاوت هستند اگرچه از لحاظ کمی یکسان نباشند. بدین معنا که ربای معاوضی در اجناس مماثل، با ضمّ ضمیمه از اجناس غیر مجانس که جبران کننده تعادل قیمی در عوضین است، بدون آنکه افزوده‌ای در یکی از اطراف حاصل گردد، بلا مانع است و چنین معاوضه‌ای، حقیقتاً ربا نبوده و با ربا هم ارتباطی ندارد. زیرا عرف تایید می‌کند که این معاوضات، مستلزم افزوده و سود نیست و توازن قیمت در آن محفوظ است و مخالفت شرع با معاوضه اجناس مماثل به همراه افزوده نیز از راه ضمیمه جنس مخالف مرتفع می‌گردد. تمام روایات وارد در زمینه تخلّص از ربا، به همین امر اشاره می‌کنند (نه ربای حقیقی) که از آن به «فرار از حرام به حلال» یا «فرار از باطل به حق» تعبیر شده است. شاهد این مدعا، صحیحه عبدالرحمن، صحیحه اسماعیل بن جابر، صحیحه حلبی و صحیحه ابی بصیر است که در خصوص درهم‌های سالم و مغشوش به ضمیمه جنس مخالف صادر شده‌اند و ضمیمه برای جبران ارزش درهم‌های مغشوش است، نه برای گرفتن سود و افزوده ربوی. بر این

اساس، از دیدگاه امام خمینی(ره)، ربای حقیقی مطلقاً حرام است و هیچ حيله‌ای، تصحیح حکم نکرده و موضوع ربا را از بین نمی‌برد و موید این کلام، استنکارات و تشدیداتی است که در اسلام بر آن تأکید گردیده است. همچنین، منسوب نمودن این حيله‌ها به ائمه معصومین(ع)، در تعارض بین با شأن و مقام آنها است و جعل حيله در ربا، مستلزم لغویت حکم به حرمت ربا و نقض غرض شارع می‌باشد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. نهج البلاغه.
- [۳]. ابن جنید، محمد (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴]. ابن حمزه، محمد (۱۴۰۸ق). الوسيله، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۵]. ابن زهره، حمزه (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- [۶]. ابن عقیل، حسن (بی تا). مجموعه فتاوی، قم، بی نا.
- [۷]. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۸]. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- [۹]. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۰]. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). رساله سراج العباد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۱۱]. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۲]. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۳ق). وسیله النجاه، قم، شفق.
- [۱۳]. _____ (۱۴۲۶ق). جامع المسائل، قم، دفتر معظم له.
- [۱۴]. جواهری، حسن محمد تقی (۱۴۰۵ق). الربا فقهیا و اقتصادیا، قم، بی نا.
- [۱۵]. حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۶]. _____ (بی تا). مفتاح الکرامه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۷]. حلّی، احمد (۱۴۰۷ق). مهذب البارع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۸]. حلّی، جعفر (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۹]. حلّی، حسن (۱۳۸۱ق). رجال العالمه الحلّی - خلاصه الأقوال، نجف اشرف، منشورات المطبعه الحیدریه.
- [۲۰]. _____ (۱۴۱۰ق). ارشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۱]. _____ (۱۴۱۴ق). تذکره الفقها، قم، مؤسسه آل البيت(ع).
- [۲۲]. حمیداله، محمد (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام، محمد رضا حسینی. تهران، سروش.
- [۲۳]. خمینی، روح الله (۱۳۸۹ش). صحیفه امام، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- [۲۴]. _____ (۱۳۹۲ش). امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- [۲۵]. _____ (۱۴۲۱ق). کتاب البیع، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- [۲۶]. _____ (بی‌تا). تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- [۲۷]. خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۸]. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین، قم، مدینه‌العلم.
- [۲۹]. روحانی، صادق (۱۴۱۲ق). فقه‌الصادق(ع)، قم، دار‌الکتاب - مدرسه امام صادق(ع).
- [۳۰]. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه‌الله.
- [۳۱]. سیستانی، علی (۱۴۱۷ق). منهاج‌الصالحین، قم، دفتر آیه‌الله سیستانی.
- [۳۲]. سیفی، علی‌اکبر (۱۴۳۰ق). دلیل تحریر الوسیله - فقه‌الربا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- [۳۳]. سیوطی، عبدالرحمان (۱۳۸۷ش). الدر المنثور، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- [۳۴]. شریف مرتضی، علی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۵]. صدوق، محمد (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۶]. _____ (۱۴۱۸ق). الهدایه فی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام هادی(ع).
- [۳۷]. طباطبایی، علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتین علیهم‌السلام.
- [۳۸]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳ش). تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۹]. طباطبایی‌یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق). تکمله العروه الوثقی، قم، کتابفروشی داوری.
- [۴۰]. طوسی، محمد (۱۳۸۷ق). المبسوط، تهران، المكتبه‌المرتضویه.
- [۴۱]. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران، دار‌الکتب‌الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- [۴۲]. عاملی جبعی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). مسالک‌الافهام، قم، مؤسسه المعارف‌الإسلامیه.
- [۴۳]. عاملی جزینی، محمد (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه‌الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۴]. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۴ق). شرح تبصره‌المتعلمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۵]. فیاض، محمدصادق (۱۳۹۸). «چالش‌های حیل‌های شرعی فرار از ربا در نظام فقهی امام خمینی-ره»، گفت‌وگو با فقه‌حکومتی، سال ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان.
- [۴۶]. قمی، تقی طباطبایی (۱۴۲۳ق). الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم، کتابفروشی محلاتی.
- [۴۷]. قمی، محمد (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۸]. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). کافی، تهران، دار‌الکتب‌الإسلامیه.
- [۴۹]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة‌العقول، تهران، دار‌الکتب‌الإسلامیه.
- [۵۰]. _____ (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه‌الطبع و النشر.
- [۵۱]. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضه‌المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- [۵۲]. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۳ق). اصول‌الفقه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۳]. مکارم، ناصر (۱۴۲۸ق). حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، قم، مدرسه امام علی بن‌ابی‌طالب(ع).
- [۵۴]. _____ (بی‌تا). بررسی طرق فرار از ربا، قم، بی‌تا.
- [۵۵]. نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق). رجال‌النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۶]. نجفی، بشیرحسین (۱۴۲۷ق). بحوث فقهیه معاصره، نجف، دفتر آیه‌الله نجفی.
- [۵۷]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر‌الکلام، بیروت، دار‌احیاء‌التراث‌العربی.